

آتش و...
وتازیانه ای دیگر...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
و لعنة الله على أعدائهم اجمعين
اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك
السلام عليك يا ممتحنه امتحك الله الذي خلقك قبل ان يخلقك
فوجدك لما امتحك صابره.

إنا لله و إنا إليه راجعون
رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ
عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. آنگاه که بدعت‌ها در امت من آشکار شد، بر عالم واجب
است علم خود را آشکار نماید (با علم با بدعت مبارزه نماید)، کسی که چنین نکند، لعنت الله بر
او باد.^۱

آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين، برگزیدگان الهی که خداوند هر آنچه نیکویی و
زیبایی است، در وجود ایشان قرار داد تا او را به کمال بشناسند و بپرستند و واسطه‌هایی
باشند که بندگان را به راه هدایت رهنمون شوند؛

برگزیدگانی که همواره چشمان تنگ حسودان، برتری ایشان را برتنباید و در پی خاموش
نمودن نور خدا بوده اند اما این، خورشیدی است که روشنای شعاع نورش، چشمان کوردلان
بی ایمان را تاریک و سیاه گرداند...

از دور، نه، از دنیایی دیگر، تنها توانسته‌ایم بگوییم آل محمد عليهم السلام برگزیدگان
آفرینش هستند، با این وجود، کیست که عظمت و یگانگی آنان، نه، بلکه معنای یکی از صفات
کمالیه ایشان را بفهمد؟ کیست که حقیقت فاطمه زهرا سلام الله علیها را دریابد؟!...

متأسفانه باز هم از سنگر سقیفه سخیفه ملعونه تیر دیگری به سمت خانه وحی و
طهارت پرتاب شد و این بار مثل همان روز، نه فقط شخص حضرت زهرا سلام الله علیها بلکه
شخصیتش و همه ظلم‌هایی که بر حضرت جاری شد نشانه رفت، با انکار آنها، با تحریف آنها
و با توهین به حضرت زهرا سلام الله علیها، صدیقه طاهره ای که بنابر حدیث امام محمدباقر
سلام الله علیه در تفسیر شریف فرات «ام المؤمنین» است؛

۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۴ ح ۲. ر.ک: وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۲۷۱ ب ۴۰، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۲۳۴.

همان بانوی گرامی که رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث متواتر لفظی و معنوی فرمود:

فاطمة بضعة مني . او . شجنة مني يؤذيني ما يؤذيها - همان فاطمه زهرا. آن شخصیت با عظمتی که امت شیعه از آغاز تا کنون متوجه بوده و هست که فاطمه زهرا همه چیز اوست؛ او که دست مبارکش، پیشانی نورانی و گلوی مقدّسش، مکرراً بوسه گاه اشرف الأنبياء بود؛

همان بانویی که قطب آیه کریمه تطهیر و مباحله است... سخن از ظلمی دوباره که نه، هزاران هزار باره است... سخن از افسانه انگاشتن تاریخی واقع شده است که روسپاه می‌کند دشمنان دین را، دشمنانی که برای پنهان کردن باطن پلید خود، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند... سخن از تاریخ سازی و قهرمان پنداری مشتی منافق راهزن است... سخن از تحریف است... سخن از تزویر است...

در خلال بحث اعتیاد و کارآمدی مسائل سیاسی در تخریب افکار و نیز به بهانه نقل داستانی بر این که سفارت انگلیس در ازای ذکر مصائب فاطمه زهرا سلام الله علیها پول پرداخت می‌کرده . داستانی که هیچ دلیلی بر صحت و سقم آن نیست . وقایعی که حتی در اسناد و مدارک معتبر نزد مخالفین شیعه، به وفور یافت می‌شود، همه دروغ انگاشته شد... و سخن تا جایی بالا گرفت که اعتقادات مهمل مخالفین شیعه، بسیار قوی تر و محکم تر دانسته شد... اما آن کس که چنین سخن می‌راند، بیشتر از هم اتاق بودن با یکی دو تن از آنان، آیا اطلاعات دیگری نیز درباره اعتقادات و اعمال آنان دارد؟ اصلاً درباره مذهب حقّ شیعه اثنی عشریه چه می‌داند تا تفاوت آن را با سایر مکاتب غیرالهی بشناسد؟ آیا تمام این تفاوت در احکام ناخن گرفتن یا مسائل جزئی زندگی است؟

کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام را صاحب دین می‌داند اما به این منظور که از نحوه عملکرد ایشان برای استفاده جهت دار خود بهره برداری کند، به یقین نمی‌اندیشد که همان امیرالمؤمنین علیه السلام است که رهبر عرصه جمل و صفین و نهروان است. نادانی که از ندانستن مخاطبان خویش به غایت سوءاستفاده می‌کند و هذیان را به جایی می‌رساند که نیم بیشتر پیشرفت دین را حاصل ثروت «خیالی» ابوبکر و درایت «نداشته» عایشه عنوان می‌کند... و از این خیال یافی خود، نمی‌تواند چشم بپوشد.

آزار مادی تنها مصداق «ظلم» نیست بلکه آزارهای معنوی، مواردی شبیه به تهمت یا زخم زبان، چه بسا تأثیری به مراتب سخت تر در بر داشته باشد. حال اگر «مظلوم»، یک شخص معمولی باشد، این آزار تنها به شخص او وارد می‌شود اما وقتی «مظلوم» شخصیتی ویژه و جایگاهی به خصوص دارد، همه چیز فرق می‌کند...

ظلم گاهی به شخص است گاهی به شخصیت است گاهی به شخص عادی است و شخصیت کسی که جایگاه و موضوعیتی در دین ندارد گاهی به شخصیتی است که اساس دین است، قطب دین است، آن هم صدّیقه طاهره، آن شخصیتی که حضرت صاحب الأمر عجل الله فرجه الشریف می‌فرماید: «برای من در دختر رسول خدا اسوه ای حسنه است». الگوی امام زمان من و شمایی که ادعای شیعه بودن او را داریم... تخریب یا تحریف شخصیتی به یگانگی صدّیقه طاهره سلام الله علیها، ظلمی نابخشودنی است.

کسی که به تعبیر قرآن کریم، شخصیت و مقام یک شخصیت را تحریف کند، گناه و جرم او و آثار سوء این فعل کثیف او شدیدتر و بزرگتر از قتل است، این صریح قرآن کریم است و

۱- سوره (۲) آیه ۱۹۲ «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ».

متأسفانه با خبر شدیم شخصی به نام صالحه نعمتی فرد که یکی از مدرسین دون پایه دانشکده تربیت بدنی دانشگاه آزاد مشهد است، در کلاس درس، توهین های مکرری به مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه، مکتب تشیع و بالخصوص صدیقه طاهره سلام الله علیها نموده و بسیاری حقایق مسلم تاریخی را تحریف کرده است.

کسی که یکی دو کتاب تاریخی از وقایع آن روزگار را، از کتب فریقین و نه حتی از کتب شیعه، دقیق مطالعه کرده باشد به حقایق تاریخی پی می برد و خواهد دانست که شخص ابوبکر، هیچ دخلی در پیشرفت اسلام نداشته بلکه مکرراً خود و دخترش ضربه های اساسی بر پیکره اسلام وارد نموده اند، او پولی نداشت که با پول او اسلام پیشرفت کند و به راستی ابوبکر در کدام جنگ رشادت به خرج داد؟ بلکه نه در بذل مال و نه در جنگاوری و جهاد، تاریخ هیچ سابقه ای جز ننگ و عار از اینان باقی نمی گذارد، دخترش نیز درایتی نداشت که در راستای پیشبرد اسلام از آن بهره ببرد؛

ضمن این که امر مسلم تاریخی است که عایشه، با کسی که بزرگان اصحاب و تابعین با او بیعت کردند یعنی مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه، جنگید و جنگی را علیه ایشان پایه ریزی و رهبری کرد که طی آن، ده ها هزار نفر را به کشتن داد. آیا این ها پیشرفت اسلام است؟ زهرای اطهر سلام الله علیها، شخصیت والایی چنان که نتوان گفت یا شنید یا فهمید، او که کمال را کمال بخشیده و مقام امّیت مؤمنان را زینت بخشیده است، به اوست که اهانت شده و بسیاری از ما حتی خبر نداریم... ساده گرفتن و ساده گذاشتن ما تنها موجب شد دشمن هرچه بیشتر پیش بیاید تا جایی که در جوار حریم مطهر رضوی علیه السلام به امّ الأئمة علیهم السلام توهین شود و حقایق دروغ و مهمل پنداشته گردد... و بانوی یگانه دو سرا، براساس اندیشه مهمل و بی اساس یک «...» بر اثر سرطان کبد از دنیا می رود...

آری؛ بی صفتان بودا اندیش، وقتی راه حل و فصل الخطابی برای پاک کردن سیاهی از چهره تاریخ نمی یابند... جایی که قرآن کریم، بارها و بارها از وجود منافقان گرداگرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خبر می دهد، با استبعادی سخره برانگیز، بی هیچ پشتوانه ای از علم یا تاریخ، دور می پندارند وقوع تاریخ ثبت شده با آن همه دلایل و قرائن را ...

وقایع و حقایق نادانسته ماست که موجب می شود جایی که متن تاریخ سرتاسر گواه ظلم به خاندان عصمت است، سخن از صفات برگزیده افراد پست و حقیری رانده شود که خود اساس کژی ها بودند، و فتح ایران و مسلمان شدن ایرانیان مدال افتخارشان گردد... و حتی دوستدار پیامبر خدا تا سر حد مرگ شناسانده شوند... کسانی که رسول الله را در بستر شهادت رها نکردند تا جایی که او را متهم به هذیان گفتن نمودند... همانان از شدت حزن بر رسول، بر سر مزار ایشان جان می سپارند... چه تاریخ شگفتی... اگر شیعیان از ابتدا تا کنون نسبت به این همه حقیقت آگاه بودند دیگر کجا این همه اختلاف در میان بود!!!

یعنی آنچه بیان شده، حقیقت های ناگفته تاریخ است و شیعیان تنها به جهت علاقه و احساساتی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارند، چنین ناله و نوحه سر می دهند؟ یعنی علما و بزرگان شیعه از ابتدا تا کنون، همه ریزه خوار سفارت انگلیس بودند تا به نقل و شرح داستانهای ساختگی بپردازند؟!...

شبهه افکنی ها درباره خاندان عصمت و طهارت از دهه ۶۰ و ۷۰ علنی شد و قطب عالم امکان، قطب الأئمة صدیقه طاهره سلام الله علیها را نشانه گرفت. با بعضی بیانات و تشکیک ها و استغراق ها و استبعادها حقایقی را درباره شخصیت و مقام معنوی و روحانی ایشان، زیر سؤال بردند.

سوره (۲) آیه ۲۱۸ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إخراجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيمَتُهُ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

شبهه‌ها پی در پی مطرح شد، گاه با مقاله‌هایی در این روزنامه و آن روزنامه، گاهی سخنرانی‌های افرادی که اطلاعات علمی و تاریخی نداشتند و یا مغرض بودند و بعضاً مسئله را سیاسی کردند و به جهاتی سعی کردند عقاید مردم را متزلزل کنند و بحمدلله شیعیان عزیز بیدار بوده و هستند این شاءالله، و اهل بیت اطهار علیهم السلام پیام داده‌اند و پیام‌های ایشان راهگشاست برای این زمان و همیشه. به ما یاد دادند این طور بگوییم: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ بِالْأَيْدِي وَاللُّسُنِ» قتل حضرت زهرا علیها السلام فقط در زمان خاص و طی آن ماجراها نبود، این خاندان همیشه مظلوم بوده، هست و خواهد بود، همیشه صف‌کشی قاتلان و دشمنان خاندان عصمت بوده و هست و همیشه قتل حضرت زهرا علیها السلام تحقق پیدا می‌کند و اکنون هم...؛ همیشه حسین‌کش بوده و اکنون هم... حالا هم می‌کشند... .

تکرار مکرر این هجوم برای کسانی که از بالا با بینش بدان می‌نگرند، سخره برانگیز اما برای ناآگاهان، موجب گمراهی یا حداقل سرگردانی است... قشر آسیب پذیر در برابر حمله‌ها و ضربه‌های اعتقادی، همین افراد هستند...

چه بسیارند واقعیت‌هایی که گفته نشده و چه بسیار حقیقت‌هایی که پنهان داشته شده است... واقعیت‌هایی از ظلم‌ها، ظلم‌هایی که بر اهل بیت عصمت روان گشت و حقیقت‌هایی که از سیاه چهرگان تاریخ ناگفته و نانوشته و ناخوانده ماند...

و با این همه، طرح همین مختصری که به دست ما رسیده است، توطئه انگلیس و اسباب تفرقه تلقی می‌شود... آری تفرقه، تفرقه میان دل‌هایی که چه بسیار از هم دورند... به یقین مقصود از تفرقه در اینجا، محو لبخندهایی است که حکم تکفیر و کشتار وحشیانه شیعیان را پشت خویش پنهان می‌کند...

اما آیا اگر فساد پیدا شود، مثل کار همین خانم که حقایق مسلم تاریخی را انکار کرد، آیا این حقایق حقیقتاً محو و باطل می‌شوند؟ گرچه در این ۴۰۰۰ سال حکومت‌های ستمگر و مزدوران آنها به نام اهل علم، نهایت سعی خود را کردند و شیعه نیز همیشه در استضعاف بود، صنعت چاپ نیز دیر در اختیار قرار گرفت و بسیاری از حقائق به دست ما نرسید و کسی را که از حقایق می‌گفت و می‌نوشت، می‌کشتند، اما باز هم نمی‌شود انکار کرد، هرچند یک از هزار ولی تاریخ ثبت کرده است.

اولی و دومی و سومی علناً از نقل تاریخ و حدیث و ذکر فضائل اهل بیت عصمت و طهارت و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منع می‌کردند. نقل حدیث، نقل فقه و معارف اهل بیت را منع می‌کردند و این کار جرم بود اما، به رغم آنف آنها، بسیاری از این حقایق لابلای کتاب‌های فریقین پیدا می‌شود:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱

می‌خواهند با توان ضعیف خودشان نور خدا را خاموش کنند، همیشه اراده کرده و می‌کنند اما اراده الهی بوده و هست و خواهد بود که غالب بر اراده دشمنان باشد، همیشه این چنین بوده هست و خواهد بود. خدا می‌خواهد که:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ...»^۲

و «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

و اراده خداوند تعالی فوق اراده هاست:

«يَذُ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ». همیشه چلین بوده و هست و خواهد بود که:

۱- سوره (۹) التوبة آیه ۳۲ «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ يُابَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». سوره (۶۱) الصّاف آیه ۹ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

۲- سوره (۲۴) التور آیه ۳۷.

۳- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۳۴.

«يَزْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ». بنای خداوند تعالی بر این است که این خاندان را بالا ببرد و بالا برده و همه توطئه ها را خنثی کند و خنثی کرده لکن دشمن دست بر نمی‌دارد.

بنابر صریح فرمایش قرآن کریم، قومی «محسود» هستند، محسود بوده و هستند و خواهند بود، دشمنان نمی‌توانند ببینند، همین مجالس عزای فاطمه زهرا سلام الله علیها و محسنیه را، همین عزاداری هایی که بسیار ضعیف برگزار می‌شود، همین ها را هم نمی‌توانند ببینند، حسد آنان نمی‌گذارد، طینت سجینی آنان نمی‌گذارد، شیطان نمی‌گذارد؛

اما من و شما چه وظیفه ای داریم؟ هرچند تنها الله تبارک و تعالی است که جایگاه تعریف و توصیف آل الله را دارد ولی ما که عنوان «پیروان یا دوستان خاندان عصمت» را بر خویش نهاده ایم، با وجود دانستن شرح ماجرا و ماجراها، ما در کدامین جایگاه خویش را وانهادیم؟ شاید خود را به ندانستن زده و بی تفاوت گذر کنیم؟ شاید هم چنان دانا و نیرومند نباشیم که بخواهیم واکنشی نشان دهیم؟ شاید هم اصلاً از کسانی باشیم که چندان سست اعتقاد هستند که با شنیدن صدای فشنک مشقی، خود رامی بازند و عقیده شان را رها می‌کنند؟...

اهل بیت علیهم السلام شیعه را چنین توصیف کردند: «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَزَنٌ» ما هم اگر زیرک و هشیار باشیم، نمی‌گوییم خانم فلان، آقای فلان، چنین نوشت، چنان گفت و همه مسأله اینجاست، نه خیر، منشایی دارد، منشأ کجاست؟ چرا باید این حقایق انکار شود؟ چرا باید تاریخ تحریف شود؟ و نعوذ بالله با کمال بی شرمی گفته شود: «حضرت زهرا زار و نزار با چهار فرزند قد و نیم قد که به احتمال قوی سرطان کبد داشته و از دنیا رفته».

در کتاب های مخالفین و دشمنان حضرت زهرا، همان که الآن موجود است، چه خطی و چاپی، چاپ ایران و چاپ قاهره مصر و چاپ لبنان، قدیم و جدید، مواردی مانند «الملل و النحل» شهرستانی و «الإمامة و السیاسة» ابن قتیبه دینوری و بسیاری کتاب های دیگر که این مدارک را گرد آورده از جمله کتاب «إحراق بیت فاطمة»، «الهجوم علی بیت فاطمة» و چند «مقتل الزهراء علیها السلام» همه از زبان دشمنان و مخالفان، حاکی از ظلم هایی است که بر ایشان رفته است، اسناد و مدارک آن ها موجود است و قابل انکار نیست، لکن دشمن دست بر نمی‌دارد، منشأ این بیانات کجاست؟

آیا حقیقتاً همه حرف، حرف این شخص یا آن نوشته آن دیگری است؟ نه این چنین نیست بلکه همه اینها قطعاتی از یک پازل هستند. اینان خواه بدانند یا ندانند، عملاً مزدور هستند لکن منشأ کجاست؟ این جریان به رهبری کیست؟ هدف چیست؟ قرآن کریم آدرس منشأ را داده است: سوره (۵) المائدة آیه ۸۳:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا».

«ل» تأکید با نون ثقیله «لتجدن»، هر آینه «أشد الناس» شدیدترین مردم را از جهت عداوت و دشمنی بر مؤمنین، یهود و کسانی می‌یابی که شرک ورزیدند، و امروز این حقیقت ثابت است، کتاب هایی مثل «بریطانیا و آل سعود»، «آل سعود من أين و إلى أين»، مدارک را جمع آوری کرده‌اند دال بر این که این خاندان کثیف، ریشه از یهود دارند، یهودی زاده هستند و همه کارهای آن ها براساس خواست و رضای یهود است. اکنون یهود بر تمام برنامه های آنها مسلط است چه بر نیروهای نظامی و ارتش، چه بر اهل فتوای آنان، آن هم یهود صهیونیست.

این فتنه ها دنبال کدام غایت است؟ همه دست به دست هم داده‌اند که به کجا برسند؟

۱- سوره (۴۸) الفتح آیه ۱۱.

۲- سوره (۵۸) المجادلة آیه ۱۲.

۳- شرح فارسی شهاب الأخبار: ص ۴۶ ب ۱ و جامع الأخبار: ص ۸۵ ف ۴۱ و الدعوات راوندی: ص ۳۹ ف ۲ ح ۹۴ و مجموعة وزام: ج ۲ ص ۲۹۷ قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم.

این می‌گوید، آن می‌گوید، این می‌نویسد، آن می‌نویسد. وقتی تعداد زیاد شد، عقیده شیعیان پای بند به اهل بیت اطهار متزلزل می‌شود و اعتقاد که سست شد، هر کاری می‌شود کرد. بر روح و جسم و اقتصاد و منابع همه کشورهای اسلامی کاملاً سلطه پیدا می‌کنند. همان که در پروتکل‌های صهیونیست‌ها هست که هر کسی غیر از یهود صهیونیست، برده ما است و خدا همه را عبد و غلام ما آفریده است.

با همین شگرد، فرقه بابیت و بهائیت را درست کردند، قادیانیه درست کردند، و... و... و... تا رسیدیم به این‌جا، اما باز دست بر نمی‌دارند؛

پس باید دشمن را بشناسیم، در جایی که آتش گرفته، یک آتش نشان، به سراغ جاهایی که سوخته نمی‌رود بلکه کانون آتش را هدف قرار می‌دهد، فرصت کم است و آتش پیش می‌رود، پس با این کار، هم وقت کمتری هزینه می‌کند، منابع در اختیار هم محدود است، پس با این کار در صرف منابع صرفه جویی می‌کند. باید کانون را پیدا کرد و این که چرا اینها خاصه صدیقه طاهره فاطمة الزهراء سلام الله علیها را هدف گرفته اند؟ علت افشاگری‌هایی است که حضرت زهرا کرد و اکنون هم ادامه دارد با اخبار پیش و پس از شهادتش و نیز قبر مخفی اش و... ؛

پس معلوم می‌شود که باید بر شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها، کارها و اهداف آن حضرت بیشتر تمرکز کنیم و بدانیم گنج گران‌بهای بی‌پایانی داریم که دشمن را آشفته کرده است.

اما چرا دشمن تا این حد گستاخ شده است؟ چرا این مطلب باید در دانشکده‌ای که مربوط به تربیت بدنی است مطرح شود و نه الهیات؟ آن هم در حضور یک سری دانشجویان تربیت بدنی که اغلب اطلاعات ضعیفی نسبت به الهیات و تاریخ دارند؟ و این مطلب قیاس شود با مواد مخدر که این احساسات بسیار شیعیان نسبت به حضرت زهرا مثل مواد مخدر است، این همه گستاخی به چه جهت است؟

خوب یکی از دانشجویها این صدا را ضبط کرده و این طرف و آن طرف داده تا بدانند در دانشگاه‌ها چه خبر است، اما این‌ها نتیجه چیست؟ ای شیعه زیرک باهوش این بر اثر چیست؟ خوب که فکر کنیم به این نتیجه می‌رسیم که؛

اولاً: جهت تقصیر است، مطالعه نکردن و نداشتن اطلاعات صحیح، چرا وقتی شبیه مطرح می‌شود و به هر نحوی وارد جامعه می‌شود، طول می‌کشد تا شبیه را جمع کنیم؟ چون دست اندرکاران و داعیان دین کوتاهی کردند و در جوامع علمی و آموزشی کوتاهی شد، با اطلاعات عمومی بسیار ضعیف، گاهی چند سال طول می‌کشد تا بشود یک شبیه را جمع کرد.

دوم: «غلو» که بزرگترین ظلم به اهل بیت است و هیچ پایه علمی و معرفتی ندارد. سوم: نان به نرخ روز خوردن و سیاسی کاری‌ها، این حقیقت را نگویند مبادا چنین بشود، آن حقیقت را نگویند مبادا کسی ناراحت شود، حقایق تاریخی را که نمی‌شود تحریف کرد، بالاخره یک عده می‌روند تحقیق می‌کنند و امروز با این همه وسایل ارتباط جمعی، کامپیوتر و اینترنت و... نمی‌شود همه چیز را از همه مخفی کرد، یا تا چه زمانی می‌توان مخفی کرد؟ تقصیر و غلو و نان به نرخ روز خوردن و سیاسی کاری کردن. دین، دین ناب پاک و معارف حقّه، این‌ها به دست عموم مردم نرسید، و نرسانیدیم و الا عده‌ای که نهایت سعی شان را کرده‌اند، همه تقصیر دارند، هرکس به نحوی.

کار به جایی رسیده که بی‌شرمانه داستانی را نقل می‌کند که معلوم نیست حقیقت دارد یا ندارد و تصریح می‌کند که یک روضه خوانی یک وقتی سراغ یک مطبی در تهران می‌رفته بعد صاحب مطب می‌گوید این یک مدت نیامد بعد از مدتی پیدایش شد از او می‌پرسد: کجا بودی؟ گفته: خدا خیر بدهد به این انگلیسی‌ها این کنسولی انگلیس این‌ها هر روز به من پول می‌دهند من روضه حضرت زهرا بخوانم این‌ها همشون بهتر از ما حضرت زهرا را می‌شناسند و قبول دارند.

ایشان تصریح می‌کند که روضه خواندن برای حضرت زهرا کار انگلیس است. آیا به درستی کار انگلیس است؟ یکی از بزرگان عامه به نام قاضی عبد الجبار معتزلی متوفای ۱۵ هجری قمری در سال ۴۰۹ کتابی به نام «تثبیت النبوة» را تمام می‌کند سه جلدی در دو مجلد چاپ قاهره است، او می‌گوید: در زمان ما، بزرگان شیعه، این‌ها هستند و بزرگان شیعه را نام می‌برد، بین این‌ها اسم شیخ مفید اعلی الله مقامه را می‌آورد و می‌گوید: این‌ها بزرگان شیعه هستند. این‌ها در شهرهای مصر و رمله و صور و عکا و عسقلان دمشق و بغداد و جبل بسماق، مجلس عزای حضرت زهرا و حضرت محسن علیهما السلام می‌گیرند؛

آن‌هایی که مجلس عزای حضرت محسن را به استهزاء گرفتند و گفتند یعنی چه که دهه درست می‌کنید، دهه محسنیه؟ بیش از هزار سال پیش بزرگان شیعه این کار را می‌کردند. می‌گوید: شاعران به آن‌جا می‌آیند و شعر می‌سرایند و می‌خوانند و خطبا می‌آیند و خطبه می‌خوانند و نوحه می‌کنند. آن جنایت عظیمی که بر حضرت زهرا واقع شد را نام می‌برد و می‌گوید: این‌ها می‌گویند او (دومی) این کار را بر حضرت زهرا سلام الله علیها کرد.

قاضی عبد الجبار معتزلی همانی است که عده‌ای از علمای مخالفین اهل بیت مجلس مناظره‌ای ترتیب می‌دهند و می‌گویند این که ملاتر از همه ماست، این شخص با شیخ مفید بحث کند و در این مناظره شیخ مفید غالب می‌شود و از آن مجلس بود که به ایشان لقب «شیخ مفید» را دادند. اوست که در کتابش چنین می‌آورد و از بعضی جنایات آن‌ها پرده برمی‌دارد. این امر مسلمی بین فقها و بزرگان شیعه بوده است، بیش از ۱۰۰۰ سال پیش مجلس می‌گرفته‌اند. حال این حقایق دروغ‌اند؟ این‌ها هم کار انگلیس بوده؟ آن روز انگلیس به شیخ مفید و بزرگان و علمای شیعه پول می‌داده که مجلس بگیرند و شعرا و ذاکرین و خطبا را بیاورند که برای حضرت زهرا و مصیبت حضرت زهرا و شهادت حضرت محسن علیهما السلام مجلس بگیرند؟

به دروغ می‌گویند زهرای اطهر بیمار بود، هیچ کجا در تاریخ ذکر نشده که تا زمان شهادت رسول الله، صدیقه طاهره بیمار بوده‌اند بلکه مدارکی گویای آن است که ایشان سالم بوده و هیچ بیماری‌ای نداشته‌اند اما بعد از چند هجومی که به بیت ایشان شد، خاصه هجوم آخر و پس از آن جنایت‌های بزرگی که بر ایشان واقع شد، صدیقه طاهره سلام الله علیها بیمار و ملازم بستر می‌شود.

و مایه تأسف است امروز که انسان خود را بشر متمدنی می‌داند و همه علوم را تخصصی نموده و همه حرفه‌ها تخصصی است، خود را ملزم می‌داند که در هر کاری اگر متخصص هستی حرف بزنی، متخصص نیستی حق نداری حرف بزنی دخالت کنی جرم به حساب می‌آید، برای همه کارها این چنین است الا مسأله دین!!!

هر کس و ناکسی، هر ذیصلاح و غیر ذیصلاحی، هر مطلع و جاهلی، خود را صاحب نظر می‌داند و به خودش حق می‌دهد که اظهار نظر کند، حقایق را تحریف کند، انکار کند، با حقایق بازی کند.

در یک دانشکده آن هم نه دانشگاه سطح بالا، نه دانشکده الهیات یا تاریخ یا فرق و ادیان، بلکه دانشکده تربیت بدنی، یک اظهار نظری می‌کنند که از جهل یا عناد مطلق است، آن هم برای چه کسانی؟ برای یک عده دانشجو که اطلاعاتی ندارند یا آگاهی آن‌ها بسیار ضعیف است و نمی‌توانند جواب بدهند، یک نفر هم که اعتراض می‌کند با کمال بی‌شرمی اجازه نمی‌دهد و توهین می‌کند، صدایی هم بلند نمی‌شود. اگر حقیقتاً اهل علم است و طالب بحث علمی، باید اجازه بدهد که اشکال مطرح شود و جواب بدهد، این خوی سلطه و تحکمی که در دانشگاه حاکم است آن هم با چنین وصفی، به هیچ وجه قابل قبول نیست. ایشان ادعا می‌کند: «صاحب دین امیرالمؤمنین است، امیرالمؤمنین ۲۵ سال سکوت کرد تو هم ساکت شو، تو هم حرف نزن» این چه منطقی است؟ آیا چنین چیزی می‌شود؟ هیچ کجا چنین چیزی را نمی‌پذیرند.

تنها مکتبی که برای تمام باورهای خویش، استدلال و برهان ارائه می‌کند، مکتب تشیع است، اما وقتی چهره این تفکر الهی، آن هم به دلیل نادانی و خیال بافی و پافشاری بر جهل و گمراهی، در پاسخ به «چراها» چهره‌ای متحجر جلوه داده شود. البته تنها به قصد گریز از بحث و فرار از ناگریز. باید بیدار و هشیار باشند غفلت زدگانی که خود را به خواب زده‌اند: خط قرمز تمام شیعیان، حیطة دین است، دینی که سرمایه اش، معرفت و محبت زهرای اطهر سلام الله علیها است ...

حتی اگر کاری به حق و باطل هم نداشته باشیم باز هم نمی‌توانیم چشم ببندیم زیرا مسائل مورد بحثی که ایشان مطرح کرده، تمام از اصول مسلم تاریخی است که ایشان جسورانه انکار می‌کند؛

پول نفت پول نفتی که عده‌ای وحشی بلکه وحشی‌ترین مخلوقات که خدا تا کنون خلق کرده یعنی آل‌نحس معروف به آل‌سعود یعنی وهابی‌ها یعنی در حقیقت یهود صهیونیست به نام وهابیت و اسلام و خادم الحرمین پول نفت را هزینه چاپ و نشر کتاب‌های تحریف شده می‌کنند و این‌ها به این و آن می‌رسد، خوراک فکری می‌دهند و مزدوران‌شان درباره دشمنان اهل‌بیت غلو می‌کنند، جحد حقایق می‌کنند، به هر نحوی شبهات را القا می‌کنند، بعد هم که اعتراض‌های خیلی ضعیفی انجام می‌گیرد، عذرخواهی می‌کنند مثل ایشان که گفته شیعیان نسبت به حضرت زهرا خیلی احساساتی هستند و از این که عواطف را جریحه دار کردم و ناراحت کردم عذر می‌خواهم، نمی‌گویند این مطالبی که گفته‌ام شبهه بوده، باطل بوده باید رفع بشود، نخیر فقط عذرخواهی می‌کند که احساسات بعضی جریحه دار شده است ... حالا اگر کسی چنین توهینی به خلیفه اول و دوم و سوم می‌کرد، چه می‌شد؟ چه برخوردهایی صورت می‌گرفت؟

جایی که ندانستن معنای «دوران جاهلیت» موجب یاوه سرایی می‌شود، اگر پیروان سایر ادیان نیز به هوش باشند، در می‌یابند که به آنان بلکه به تمام مکاتب توحیدی توهین شد ... کجاست گوش شنوا و چشم بینایی که ببیند و بشنود ... ؟

وظیفه ما چیست؟ وظیفه شیعیان چیست؟ وظیفه اول نسبت به خودمان «بیداری» است، و کسانی بیدارند که معرفت صحیح داشته باشند، اسلام را تحقیقی پذیرفته باشند و نه تقلیدی، نه محلی، نه خانوادگی و ارثی بلکه تحقیقی، و این‌که به دیگران ابلاغ رسالت کنیم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم امر به تبلیغ امر ولایت کردند، این‌که مطلب را به دیگران برسانید. این وظیفه را داریم، هرکس ادعا می‌کند من شیعه اهل بیتم موظف است از حیث علم و معرفت و عمل قوی باشد نزد کسی که زحمت کشیده از منبع ناب قرآن و عترت بهره بگیرد، خود و اطرفیان خود را به سلاح علم و معرفت تحقیقی مسلح کند،

اما نسبت به سگ‌های و گرگ‌های وحشی و روبه صفتان خبیثی که هر از چند گاه شبهه می‌اندازند و به حقایق معارف اهل‌بیت‌اطهار علیهم السلام لطمه می‌زنند نه تنها باید در جبهه دفاعی باشیم و از هر وسیله‌ای که می‌توانیم استفاده کنیم و شبهه‌ها را جواب بدهیم بلکه موظف هستیم در جبهه جهادی باشیم. چرا باید دشمن جرات کند چنین اصول مسلم تاریخی و معارفی را مورد هجوم قرار دهد؟ و شیعه فقط به دست و پا بیافتد که جواب دهد؟

گرچه ۱۴۰۰ سال پیش قرآن و عترت جواب همه این اراجیف را بیان کرده‌اند، جواب همه این‌ها موجود است، ولی شیعه باید پرسش‌گر باشد اما نه با تشنج آفرینی، نه با نزاع و دعوا، زیرا دشمن از این برخوردها و جدل‌ها سوء استفاده می‌کند بلکه جدل باید «جدل احسن» باشد، حتی نه «جدل حسن»، بلکه «جدل احسن» بحث علمی و درست و با برهان؛

هرچند بنابر صریح فرمایش معصوم که فرمود:

«ناصبی از سگ پست‌تر است»

و فرمود:

«خدا مخلوقی پست‌تر و نجس‌تر و پلیدتر از سگ نیافریده و ناصبی و دشمن اهل بیت

از او پست تر است».

لکن ما وظیفه داریم از عقاید خویش و نیز ایمان برادران و خواهران ایمانی خود صیانت کنیم. وظیفه مسؤولین کشور چیست؟ آقایانی که مسؤولیت اداره این مملکت را به نام اسلام و اهل بیت و تشیع به دوش گرفته‌اند نباید به این طور افراد مجال می‌دادند و نباید مجال داشته باشند، تقصیرهایی انجام گرفته است، اگر در همه رسانه‌ها حقایق مکتب اهل بیت گفته می‌شد، امروز به چنین وضعیتی دچار نمی‌شدیم، همین رسانه‌های صدا و سیمای مملکت خودمان را نگاه می‌کنیم و می‌شنویم، بیشتر ساعات اراجیف و انواع موسیقی پخش می‌شود، حتی آن‌هایی که به نام مذهبی است، حتی ایام عزای باز هم چنین است، اطلاعاتی هم که نسبت به حقایق دینی داده می‌شود، بسیار کم است، عمیق و ریشه دار و اصیل نیست، و اگر باشد یک جانبه است و یک طرفه، یک گروه فکر خودشان را مطرح می‌کنند، کرسی آزاد در نشر حقایق اهل بیت بدون وابستگی به فکر این استاد و آن استاد نیست، اگر بود کار به این جا نمی‌کشید.

وظیفه آن‌هایی که دین باورند چیست؟ آن‌هایی که مدّعی دین‌اند، این که وقت و پول را هزینه کنند، فقط برای سینه زنی فقط برای اقامه شعیره به نحو سینه زنی، گریه و ذکر مصیبت؟ کافی نیست، متأسفانه صحبت می‌شود در فلان هیئت فلان مجلس اگر هم خطیب و منبری دعوت کنیم که بخواهد بحث علمی دینی معارفی احکامی اخلاقی بکند، کسی نیست، اما ذاکر که بیاید ... آن هم مایه تأسف است که بسیاری از ماها را بازی داده‌اند، مذهبی‌ها را با این سبک‌های عزاداری بیگانه، آلوده، مخرب، کپی و تقلیدی و تحریفی، فریب دادند سبک‌هایی که سبک است و قوی نیست، بار معرفتی ندارد. این همه هزینه می‌شود؛

آیا امروز صاحب دین امام زمان سلام الله علیه از این سبک‌ها و برنامه‌های ما راضی است؟ بخواهد نمره بدهد چقدر می‌دهد؟ اصلاً رفته‌ایم به دنبال این که امام زمان از ما چه می‌خواهد؟ توقع او چیست؟ آن‌ها که داعی دین هستند آن‌ها چه طور؟ من که ملبس به لباس اهل علم و حوزه شیعه هستم و دیگران چون من، وظیفه ما چیست؟ این که هر وقت یک جایی ما را دعوت کردند سخنرانی کنیم؟ هر وقت یک مطلب را دوست داشتیم بنویسیم؟ هرچه دوست داشتیم و به نظرمان خوب آمد بگوییم؟ هر جا دعوتمان کردند باید برویم؟ پیامبر همین طور بود؟ فرمودند پیامبر طبیب دوره گرد بود ...

ببینید کجا خلا هست؟ کجا نیاز هست؟ امروز چه مطلبی باید نوشته شود؟ امروز با این رسانه‌ها چه باید کرد؟ دیگران چه طور دارند سوء استفاده می‌کنند، چرا من استفاده صحیح نکنم؟ آیا امروز باز هم می‌توانیم بگوییم برای من واجب کفایی است که درس بخوانم و بنویسم و کار کنم یا واجب عینی است؟ آری واجب عینی است. من که طلبه حوزه شیعه و یا دانشجو هستم و ... باید ظرفیت علمی را بالا ببریم، از خواب بزنیم، از خوراک بزنیم، از همه کارها بزنیم، چون اگر خوب گوش بدهیم صدای ناله حضرت زهرا از بین در و دیوار می‌آید، صدای فرزندش سیدالشهداء از کربلا هنوز به گوش می‌رسد. و امروز از همه مظلوم تر، حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف است.

اگر کسی به مادر شما توهین کند مثلاً خدای نکرده مادر شما تصادف کرده و از دنیا رفته باشد ولی بگویند نه ایشان خودش مریض بود، تصادف نکرده، خودش خود را زیر ماشین کرد، چه حالی پیدا می‌کنید؟ جایی که دوست و دشمن گفتند در را آتش زدند، لگد زدند، تازیانه زدند، با شمشیر در غلاف هم زدند، میخ در هم بود ...

بعد از چند روز از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها یک عده اصحاب به عمار گفتند به علی سلام الله علیه بگو این قدر به خودت لطمه نزن بیرون بیا. می‌گوید آمدم دیدم زانوی غم به بغل گرفته‌اند، گفتم آقا جان ناراحت نباشید. فرمودند:

عَمَّار به خدا قسم وقتی زهرا را غسل می‌دادم خون تازه از سینه مبارک او جاری بود و زهرا از من مخفی می‌کرد.

وقتی بگویند این بانوی بزرگوار با سرطان کبد از دنیا رفته شما چه حالی پیدا می‌کنید؟ خبر دادند خلخال از پای یک زن اهل ذمه کشیدند، مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود:

اگر مؤمنی از این غم دق کند و بمیرد جا دارد. حال بعد از ۱۴۰۰ سال از شهادت این بزرگ بانو در شهر مقدس مشهد، مشهد رضوی، این حرف زده شود، حقایق شدیداً انکار شود و بیماری و سرطان کبد به حضرت نسبت بدهند، با این مصیبت چه باید کرد؟ تاریخ ثبت کرده که دومی گفت:

به خدا قسم این خانه را با اهل خانه آتش می‌زنم گفتند: فی البیت فاطمة، در این خانه فاطمه است یک دختر بیشتر از این پیغمبر نمانده، فریاد زد: حتی اگر فاطمه باشد. پیامبر فرمود:

هرکس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده رضای خدا در رضای فاطمه است. و خود پیروان اصحاب سقیفه نقل کرده‌اند که وقتی آن دو نفر به خدمت حضرت آمدند، حضرت فرمودند:

سؤالی می‌پرسم راستش را می‌گویید؟

گفتند بله فرمودند:

آیا نشنیدید پیامبر فرمود هرکس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده؟ گفتند آری.

فرمود خدایا تو شاهد باش اینان مرا اذیت کردند، به خدا قسم در همه نمازها شما را نفرین می‌کنم،

این صریح فرمایش حضرت است که به خود آن‌ها فرمودند.

وظیفه دانشگاه نسبت به این شخص چیست؟ انصاف مطلب این نیست که فقط حکم تعلیق به ایشان بدهند. این مورد عادّی نیست چون صدیقه طاهره یک شخص عادّی نیست، چون اعتقاد به ایشان موضوعیت اساسی در دین ما دارد، این را خود مخالفین هم بسیار نقل کرده‌اند:

رضای خدا در رضای فاطمه زهراست.

هر چقدر هم مسؤولین مربوط و غیر مربوط ساکت بنشینند، این ملت، هرگز توهین به حضرات معصومین خاصّه صدیقه کبری آیه الله العظمی فاطمه زهرا سلام الله علیها را بی پاسخ نمی‌گذارد.

بنابر فرمایش امام جعفر صادق علیه السّلام

روز مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها «أصل يوم العذاب» بود، مصیبتی بسیار بزرگ بود و اساس مصیبت کربلا آنجا گذاشته شد.

روزی امام محمد جواد کنار امام رضا علیهما السّلام بودند و به فکر عمیقی رفتند آقا فرمودند:

۱- الشّافی فی الإمامة: ج ۴ ص ۸۵، تلخیص الشّافی: ج ۳ ص ۱۵۲، الصّراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۹۳، مناقب أهل البیت: ص ۴۰۲، بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۳۵۷ و ج ۲۹ ص ۳۲۸ ح ۱ و ص ۳۷۶، الغدير: ج ۷ ص ۲۲۹-۲۳۰، مأساة الزّهراء علیها السّلام: ج ۱ ص ۲۵۵، الهجوم علی بیت فاطمة علیها السّلام: ص ۱۳۹.

السّقیفة و فدک: ص ۱۰۴، الإمامة و السّیاسة: ج ۱ ص ۱۳، و چاپ دیگری: ج ۱ ص ۱۸-۱۹، أنساب الأشراف: ج ۱۰ ص ۷۹، الرّسائل السّیاسیّة جاحظ: ص ۴۶۷، شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحدید: ج ۱۶ ص ۲۱۴، أعلام النّساء: ج ۳ ص ۱۲۴.

پسرم در چه فکری هستی؟ فرمودند: به فکر آن دو تن هستم، «أَمَّا وَاللَّهِ لَأُخْرِجَنَّهَما...»
 به خدا قسم از قبر بیرونشان می‌کشم و ...
 ما که ناتوانیم و روی آن‌را نداریم که با حضرت زهرا سخن بگوییم، عرض می‌کنیم: یا
 صاحب الزمان عظم الله لك الأجر ، مصیبت کشتن مادر شما مصیبت بسیار بزرگی بود، و ما
 اعتقادمان این است آن‌هایی که با زبان و قلم با مادر شما دشمنی کردند، جرمشان خیلی
 بزرگ‌تر و صدمه‌ای که زدند خیلی عمیق‌تر از مجریان آن جنایت بزرگ است، و هیچ یک هرگز
 قابل جبران نیست، خدا به شما صبر بدهد یا صاحب الزمان.
 جان عالمی به قربانت بی بی جان، بین در و دیوار که راه به جایی نمی‌بردی، در و آتش و
 میخ در که فرمودی: آتش به صورتم می‌زد، همان صورتی که بوسه گاه پیامبر بود. سه ندا
 داد: یکی فریاد از عمق جان که: پدرم یا رسول الله... دوم: پسرم مهدی... دیگری فضّه را صدا
 زد: فضّه مرا دریاب به خدا محسنم را کشتند...
 أَلَا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا آل محمد أيّ منقلب ينقلبون